

■ جناح اصلاحات که باید پاسخگوی ناکارآمدترین دولت تاریخ انقلاب باشد و شکست‌های دیپلماتیک خود را ببپذیرد، نعلی وارونه زده و محور بحث را می‌خواهد به حوزه دیگری منتقل کند

**نقد فنی محمدجواد لاریجانی به اظهارات جنجالی وزیر امور خارجه**

# تا ظریف یاد بگیرد

**گروه سیاسی:** انتشار فایل صوتی محمدجواد ظریف و اظهارات نسنجیده‌اش پیرامون مناسبات منطقه‌ای، نسبت میدان و دیپلماسی و در نهایت نقش شهید حاج‌قاسم سلیمانی، بیشترین واکنش را در ۲ هفته گذشته همراه داشت تا جایی که رهبر حکیم انقلاب نیز در سخنرانی هفته گذشته‌شان به مناسبت روز کار گر و روز معلم، صراحتا به مواضع وزیر امور خارجه واکنش نشان دادند. در این میان ظریف نیز با انتشار چند پست در فضای مجازی سعی کرد ضمن دفاع از مواضع پیشین، برداشت‌های مختلف از آن سخنان را به علت چالش نظری مباحث بپردازد. در همین زمینه محمدجواد لاریجانی، معاون اسبق وزارت امور خارجه کشورمان و از دیپلمات‌هایی که در مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ نیز حضور داشت، یادداشتی را به صورت اختصاصی در اختیار خبرگزاری تسنیم قرار داده است که در آن به اظهارات ظریف از جمله ادعای «اجتهاد در سیاست خارجه» پاسخ داده است که در ادامه متن کامل آن را می‌خوانید.

۱- بیانات اخیر وزیر محترم امور خارجه آسیب‌های متعددی را برای کشور در پی داشته است.

اولاً: جایگاه وزیر محترم را در داخل وزارتخانه متزلزل کرده‌است، زیرا این وزارتخانه دارای دیپلمات‌های باتجربه، متدین، انقلابی و متعهد به کشور و نظام اسلامی و ولایت فقیه است و هرگز با مطالب ارائه‌شده همراهی ندارد.

ثانیاً: جایگاه وزارت امور خارجه در داخل نظام سیاسی کشور

آسیب جدی دیده است، زیرا وزارت امور خارجه همواره از ورود به رقابت‌های سیاسی بویژه در آستانه انتخابات احتراز داشته و باید داشته باشد؛ زیرا مسؤولیت این وزارتخانه مربوط به پیگیری مقاصد حکومت با سایر دولت‌هاست. وزیر محترم امور خارجه به این سیره متداول جهانی بخوبی آشنایی دارند، حتی در قبال انتقادات حزبی به وزارت امور خارجه مسؤولان آن باید پاسخ حرفه‌ای بدهندنه جناحی!لیکن وزیر محترم یکپاره این وزارتخانه حساس را به وسط میدان رقابت‌های سیاسی کشانده است و این یک آسیب بزرگ است. استفاده از عناوینی مانند «بحث نظری»، «کارشناسی»، «آسیب‌شناسی» و امثال اینها مانع این آسیب نمی‌شود، بویژه اگر مباحث عمدتاً «حقیق» و «محتلفی» باشد و ربطی به مباحث «نظری» و «کارشناسی» و… نداشته باشد!

**ثالثاً:** جایگاه وزارت امور خارجه در تعامل با کشورهایبشدت آسیب دیده است، زیرا دولت‌ها دنبال نظر دولت طرف هستند نه نظر وزیر خارجه، حتی اگر از نوعی روزگار باشد! لذا وقتی در اصالت حکومتی نظر دیپلمات شک کنند، همواره باید راستی آزمایی کنند و این دقیقاً معنای تزلزل و آسیب وارده است. رابعاً: مباحث وزیر محترم امور خارجه جمهوری اسلامی، رقبای کشور و دشمنان را در دشمنی خود استوارتر و امیدوارتر کرده است، مثلاً در سوریه، آمریکا و متحدان اروپایی و عربی- عبری آن شاهد یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های سیاسی- نظامی بوده‌اند و ایران را به عنوان پیروز عمده می‌بینند اما بیانات وزیر محترم، دقیقاً این دستاورد مهم و تأثیر گذار را مورد تردید قرار داده، لذا

اگر شاهد تهاجمات وسیع‌تر نظامی- سیاسی- امنیتی دشمن باشیم، جای تعجب ندارد.

البته دشمن (خارجی و داخلی) به لطف الهی ناکام خواهد شد ولی مسؤولیت این «جاده صاف کردن» را نمی‌توان فراموش کرد.
۲- وزیر محترم امور خارجه مدعی شده‌اند و اصرار دارند مباحث ایشان صرفاًمباحثای «نظری»، «اجتهادی»، «آسیب‌شناسانه»، «کارشناسی» و «مشفقانه» بوده است، البته من در نیت ایشان مناقشه‌ای ندارم، لیکن مطالب ارائه‌شده با هیچ‌یک از این عناوین تناسبی ندارد و البته آشفتگی وسیع بیانات و بهم‌ریختگی فکری پشت آن جایی برای این ادعاها باقی نمی‌گذارد!

مثلاًبحث نظری در سیاست خارجی از ماهیت نظام حکومتی آغاز می‌شود و به تعریف منافع ملی در بیرون مرزها منجر می‌شود و سپس طرح‌های اقدامی (که شامل فعالیت دیپلماتیک هم‌است) به جریان می‌افتد، لذا اگر می‌بینیم آمریکا و متحدان اروپایی صهیونی آن در منطقه ما منافع ملی خود را با کودتا، تجاوز، جنایت، تروریسم، تحریم و فشار سیاسی- امنیتی تعریف می‌کنند، بحث نظری این رفتارها را به ریشه ماهوی حکومت سکولار- لیبرال وصل می‌کنند. دنیای «هازی» فقط یک پله از «وضع طبیعی»- که همان قانون جنگل است-بیچیده‌تر شده است.

حال جمهوری اسلامی ایران، منافع ملی خود را با منبث از ماهیت اسلامی در پاسداری از هویت، استقلال، آزادی و دموکراسی قانونی و به دور از ظلم‌پذیری و ظلم‌کردن تعریف می‌کند؛ محصول آن دکترین «مقاومت» است که پدیده شگرف



معاصر در صحنه بین‌المللی و دستاوردهای آن، دور از انتظار و محاسبات سیاسی غرب صهیونی است. مجموعه به‌هم‌ریخته و بی‌نظم و بسیار سطحی‌مطالب ارائه‌شده هیچ تناسبی با یک بحث نظری ندارد و البته از ایشان هم انتظار چنین کاری نداشتیم. در جای دیگر مدعی «موضع اجتهادی» برای خود شده‌اند! در ادبیات فقهی- اصولی حداقل «استفراغ وسیع» در استنباط از مبانی شرط است!لیکن مباحث برادر ما بسیار شبیه ادبیات فرقه کیوی-ان (QANON) در آمریکاست که عمدتاً خیالی‌بافی‌های توهم‌طوئنه است! یا «دعای آسیب‌شناسی» هم شیرین است. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم مطالب ایشان آسیب‌های جدی به دستگاه دیپلماسی و منافع ملی وارد کرده است اما اعتراف می‌کنم مطالب وزیر محترم کمک‌جدی به یک آسیب‌شناسی مهم در مهم‌ترین فعالیت دیپلماتیک دولت محترم کرده و آن چرایی تصویب متنی مانند برجام توسط ایران و نحوه اجرای خسارت‌بار آن تا امروز است!

و البته تأتسف‌بارتر از همه ادعاها، مسأله مشفقانه بودن مطالب است؛ چگونه تعریض و اتهام به اسوه مقاومت، فداکاری، فرهیختگی و نبوغ سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی با‌زست‌های مشفقانه سازگاری دارد!

۳- حال که عدم تناسب عناوین ادعایی با مطالب مطروحه روشن شد، این سوال باقی می‌ماند که چرا وزیر امور خارجه در آستانه ورود به رقابت‌های انتخاباتی به این مانور تبلیغاتی‌با‌زست دیپلماتیک و کارشناسی دست زده است؟

شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰
وطن‌امروز   شماره ۳۲۰۳
<b>سیاست</b>

به نظر من سزاگ‌ترین پاسخ این است: جناح اصلاحات که باید پاسخگوی ناکارآمدترین دولت تاریخ انقلاب باشد و شکست‌های دیپلماتیک خود را بپذیرد، نعلی وارونه زده است و محور بحث را می‌خواهد به حوزه دیگری منتقل کند. اما آن حوزه کدام است؟ شعارهای دوستان اصلاحات را نگاه نکنید، یکی با‌زست افلاطونی می‌گوید: «با دنیا صحبت کنیم و مسائل خود را حل کنیم!» دنیا هم یعنی آمریکا و چند دولت اروپایی! آن دیگری «مشفقانه» می‌گوید: «مسائل ما اقتصادی است ولی راه‌حل سیاست خارجی و دیپلماتیک دارد!» یعنی برجام! دیگری ناجوانمردانه می‌گوید: «چچه‌های ما در سوریه، عراق و لبنان چرا کشته می‌شوند؟ دست بردارید تا از سر شما دست بردارند!» و بالاخره، دیگری ابلهانه! فرمایش می‌کند: «اصلاً چرا وارد توسعه علوم و فنون هستم‌ای شدیم؟ ما که نفت و گاز فراوان داریم!»!

اما همه این بی‌ربط‌گویی‌ها، یک سرچشمه دارد و آن هم ریشه‌ای تاریخی است، از انقلاب مشروطه تا امروز خط مدعی روشنفکری سکولار لیبرال (و در برهه‌ای سوسیالیستی هم) مدعی است راه سعادت و پیشرفت، اندراج در شبکه اقماری آمریکا و دولت‌های اروپایی همراه آنان است و بس! برجام هم برای همین هدف راه افتاد، لذا سینه‌جاکن برجام با ریتیم هماهنگ با جریان اصلاحات آن را صرفاً آغازی برای تغییر ریل مسیر کشور می‌دانستند! نکته مهم و کلیدی و تاریخی این است که سکولاریسم لیبرال همواره جاده‌صاف‌کن «دیکتاتوری سکولار وابسته» بوده و در فتنه ۸۸ روشن و آشکار دیدیم چگونه دنبال جایگزینی دموکراسی قانونی به «شوب‌سالاری خیابانی» بودند اما باز هم از مردم مایه گذاشتند! حمایت آمریکا، اروپا و صهیونیسم از این جریان هم دقیقاً به خاطر همین نتیجه است و بس!

انتظار جریان اصلاحات (و غرب صهیونی) از پرده‌دهی‌های جناب آقای ظریف، راه افتادن یک جریان فتنه در آستانه انتخابات است که مردم را از رأی دادن منصرف و به حوزه‌های خشنوت‌بار دیگر منعطف کند اما ظاهراً تیرشان به بیراهه رفته! بدون شک آنچه آقای وزیر را به این گم‌رداب هدایت کرده است، نارسیسم مفرط همراه با ناینوته (سباطت) غیرقابل توجه بوده است.

۴- رئیس‌جمهور محترم اعلام کرده‌اند تحریم‌ها شکسته شده و اظهار امیدواری کردند در کمتر از ۲-۳ ماه، کاملاً رفع شوند (البته مقصود تحریم‌های مصرح در برجام است). بدون شک این خبر بسیار خوبی برای ملت ایران است، در عین حال ایشان باید «جازه» بدهند نگارنی و تردید درباره رفع تحریم‌ها وجود داشته باشد! همه ما ایرانیان دعای کنیم دولت‌مان سرفراز و موفق دوره خود را به پایان برساند. نفوغ موقت تحریم‌ها و موارد گزینشی همراه با اعلام ورود مجدد آمریکا به برجام مسلم دستاورد خوبی نیست. سیاست گام‌به‌گام و تعهد در مقابل تعهد اگر بر اساس سطحی با شازرژ صفر باشد خوب است ولی نه اینکه برای طرف ایرانی کل تعهدات برجامی باشد و برای طرف آمریکایی (و اروپایی) قدم‌هایی از تعهدات برجامی!

البته چه تحریم‌ها رفع شود یا نشود، ما مقدران زحمت‌های فراوان رئیس‌جمهور و دولت محترم هستیم. تحریم‌ها کار دشمنان ما است، لذا قطعاً از آنها از طریق کسب رضایت آنان بپروژه‌ای نیست که کنترل آن در اختیار ایران باشد و البته مهار کرونا هم به نحو دیگری از اختیار کامل دولت خارج است. دولت محترم نیز به اعلام پیروزی نلد، لذا مذاکرات وین را نباید تحت فشار زمانی قرار دهیم و البته از اطلاع آن هم باید احتراز کنیم. لغو تحریم‌ها و راستی‌آزمایی آنها ۲ کلیلده‌اژده مهم در ارزیابی مذاکرات وین است و قبل از تحقق این دو شرط، ایران نباید با ورود به برجام کنار بیاید.

## میدان و دیپلماسی؛ فراق‌گنی‌های بی‌حاصل

سراسر غرب آسیا و کسب پیروزی‌های چشمگیر در مقابل گروه‌های تکفیری در عراق، افغانستان، سوریه، لبنان و یمن و درهم کوبیدن داعش به عنوان مولود شرارت‌های آمریکا در منطقه، به عنوان عامل پشتیبان و قوام‌بخش کادر دیپلماتیک ایران در مواجهه با نتیجه‌های مذاکره‌کننده غرب بویژه آمریکا ظاهر شده و این امر قاعدتاً باید از سوی ظریف و مسؤولان وزارت امور خارجه مورد استقبال قرار گیرد که متأسفانه در این گفت‌وگوی ۷ ساعته، روشن شده ظریف نه تنها از آن استقبال نکرده، بلکه آن را عامل ناکامی وزارت امور خارجه دانسته است.

نکته مهم اینکه ظریف این حرف‌ها را در غیاب سردار بزرگ اسلام و ایران می‌زند و از این موضوع غفلت کرده که اگر سردار در میان ما نیست اما میراث بزرگ او را مردم بر دوش گرفتند و آن را حفظ کرده‌اند!

گویا ظریف یادش از روش مشفقانه ده‌ها میلیون ایرانی و عراقی و… پیکر مطهر سردار را در یکی از باشکوه‌ترین و مهیب‌ترین مراسم‌های تاریخی که از زمان رحلت امام تاکنون دیده نشده بود، تشییع کردند تا بدین وسیله با ارمان‌های او بیعت کنند و به نظام هم اعلام کنند و راه روش سلیمانی‌ها را دنبال کنند.

گویا ظریف از یاد دارده حاج‌قاسم سلیمانی را بارانی وفادار و جوانمرد است که به این طرز تفکر غیرهمخوان با انقلاب، پاسخ دردناک می‌دهند.

ظریف بیشتر عمرش را در خارج از کشور سپری کرده و حتی دوران سربازی‌اش را که هم‌زمان با دفاع‌مقدس بود، در نمایندگی ایسران در نیویورک گذرانده است، لذا از عمق گفتمان انقلابی حاج‌قاسم سلیمانی آگاه نبوده و حتی نمی‌تواند آن را درک کند.

اظهارات ظریف، از جنس تحریف است؛ همان که رهبر انقلاب اسلامی بدرستی به آن اشاره فرمودند. جریان تحریف، تقویت‌کننده جریان تحریم است. اگر ظریف، واقعیت‌ها را – همان‌طور که اتفاق افتاده – بازگو می‌کرد، آنگاه نسل‌های بعدی از عظمت حماسه‌ای که حاج‌قاسم سلیمانی در راس مدافعان حرم در بپهنه وسیع کارزار در امتداد بیابان‌های عراق و سوریه تا نزدیک‌های نجف و کربلا و مرزهای شرقی لبنان رقم زدند، آگاه‌تر می‌شدند، اما ظریف، وقایع را به زبان دیپلماتیک، به گونه‌های دیگر تعریف می‌کند و همین‌جا، جریان تحریف، این بار از زبان ظریف، نمود پیدا می‌کند.

جای مجلس شورای اسلامی در این تحولات بشدت احساس می‌شود. نمایندگان مردم باید حماسه‌های ماندگار مدافعان حرم را که تحت فرماندهی پیدیل سردار حاج‌قاسم سلیمانی رقم خوردند، پاس بدارند و اجازه تحریف واقعیت‌ها را به کسانی که امروز مناصب دولتی به آنها سپرده شده است، ندهند. نمایندگان باید با احضار ظریف به مجلس و استیضاح او، برای مردم روشن کنند اگر حضور حاج‌قاسم در میدان عملیات نبود، داعشی‌ها از طرف عراق به سمت شهرهای جنوب و غرب کشور سرازیر می‌شدند و کشورمان را به صحنه‌ای از رفتارهای قرون وسطایی خود مبدل می‌کردند.

❁ **نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی**

**دکتر سیدفنا مولاوه‌زیه\*** گفت‌وگوی محمدجواد ظریف با سعید لیلاز، در فضای سیاسی کشور، از هر جهت قابل توجه است. ظریف با این تصور که این گفت‌وگو که ۷ ساعت به طول انجامید، سال‌ها بد دهها بعد منتشر می‌شود، سفره دلش را باز کرد و هر آنچه می‌توانست، ناکامی‌های خود را بویژه در حوزه برجام گردن شهید حاج‌قاسم سلیمانی، سردار سرفراز ایران و اسلام انداخت و او را متهم کرد با اقدامات خود مانع موفقیت برجام شد و سرفش به مسکو و ملاقات او با پوتین که باعث کشیده شدن پای روسیه به تحولات سوریه شد، پیورده بوده، زیرا پوتین از قبل درصدد مداخله در سوریه بوده است.

در واقع می‌شود طرز تفکر ظریف در مقابل سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی را ناشی از رسوخ تفکر غیرانقلابی و غیرهمخوان با ارمان‌های امام و انقلاب اسلامی دانست که حتی قبل از ظریف در وزارت امور خارجه رسوخ پیدا کرده و اینک ظریف، در شکل و شمایل شارح و مفسر اصلی این رویکرد غیرانقلابی درآمده است. اصلا امثال ظریف‌ها، سردار قاسم سلیمانی‌ها را مزاحم کارشان می‌دانند و دیپلماسی را خدای صلح و آشتی و رسیدن به راه‌حل‌ها می‌دانند و البته متلعنذ دیپلماسی، هم هموارکننده راه صلح است و هم جنگ، و بی‌ربط است چنانچه مدعی باشند که دیپلماسی می‌شود مشکلات کشور را حل کرد. حداقل در برجام، مردم دیدند دلگتی به نام ترامپ، بدون کمترین واهمه‌ای، این توافق بین‌المللی را لغو و تحریم‌های حداکثری بی‌سابقه‌ای را علیه مردم ایران اعمال کرد و همراه تاتیاهو و بن سلمان گوشه‌ای نشست تا شاهد بروز اعتراضات مردم علیه نظام شود و از این طریق، راه تسلیم ایران و تحمیل ۱۲ خواسته اعلام شده از سوی وزیر خارجه خود را تماشا کند.

اما صرف نظر از اینکه مردم ایران با مقاومت و ایستادگی جانانه خود، با وجود سوءتدبیرهای دولتی که ظریف وزیر امور خارجه آن است، ترامپ و همپالکی‌هایش را ناکام و حسرت تسلیم ایران را به دل‌شان گذاشتند، آقای ظریف هیچ گاه به این پرسش پاسخ نداده که اگر برجام یک توافق بین‌المللی است که شورای امنیت سازمان ملل آن را تضمین کرده است، چگونه ترامپ بسادگی هر چه تمام‌تر از آن خارج شد و قساوت‌آمیزترین تحریم‌ها را علیه کشور اعمال کرد؟

مگر دیپلماسی، اجازه خروج ساده وپیش‌بینی نشده از توافقات بین‌المللی را به کشورها می‌دهد که ترامپ از آن بهره برد و در روز روشن، سند خروج آمریکا از برجام را امضا کرد؟ آقای ظریف باید اقرار کند برجام را به این خاطر، عجولانه و شتابزده و بدون تأمل امضا کرد تا دولت روحانی آن را به عنوان یک دستاورد عظیم جا بزند. در همین جا فرافکنی‌های ظریف در گفت‌وگوی ۷ ساعته‌اش آشکار می‌شود که طی آن سعی کرده «میدان» را صریح‌تر بگوییم حاج‌قاسم سلیمانی را مانع از موفقیت برجام معرفی کند.

این در حالی است که حاج‌قاسم با رهبری محور مقاومت در

## نمود دیپلماسی انفعالی ظریف در روابط با عربستان

او رقتم، حتی اینکه من روی کاناپه نشستم و او به دلیل کم‌ردرد روی صندلی نشستسته بود به سوزه انتقاد از من تبدیل شد و برخی گفتند او بالاتر از شما نشستست است اما من همه اینها را تحمل کردم. با عادل الجبیر، وزیر خارجه بعدی بارها در حاشیه جلسات گفت‌وگو کردم. پیام‌های بسیاری برای عربستان فرستادم و حتی در هفته‌های نخست حضور در وزارت امور خارجه با شهید عزیز سلیمانی به یک راه‌کل مشترک برای کار با عربستان سعودی رسیدیم و پیامی برای سعود الفیصل از طریق دیپلماسی مسیر ۲ فرستادیم که ایشان پاسخ بسیار ناامیدکننده‌ای داد.

مورد دیگر وپرچسته درباره دیپلماسی ظریف نسبت به عربستان ماجرای انفجار سفارت ایران در لبنان با هدایت عوامل سعودی است. ۲۸ آبان ۹۲ با سفارت ایران در بیروت حمله تروریستی شد. ۲۶ نفر در این عملیات شهید و ۱۴۰ نفر زخمی شدند. مسؤول لبنانی حفاظت از سفارت ایران در بیروت به نام «ضوان فارس» معروف و به‌حاج‌رضا و محافظ شخصی سفیر پس از ممانعت از ورود شخص انتحاری اول به داخل سفارت و تیراندازی به سمت وی، در جریان انفجار به شهادت رسیدند. در جریان این انفجار حجت‌الاسلام والمسلمین «براهیم انصاری» رابزین فرهنگی ایران در بیروت نیز به شهادت رسید. این انفجار یک ضربه حیثیتی به ایران بود. بیروت در واقع منطقه امنی برای ایران بود اما در روزهای برای دولت حسن روحانی و محمدجواد ظریف به عنوان وزیر امور خارجه از آمادگی فراوان خود برای بهبود مناسبات با همسایگان بویژه عربستان می‌گفتند، سفارت ایران در بیروت منفرج شد. چندی بعد عوامل این انفجار دستگیر شدند. یک گروه سلفی با عنوان «عبدالله عزام» این اقدام تروریستی را انجام داده بود. فرمانده این گروه تروریستی نیز فردی به نام «ماجد الماجد» بود که دستگیر و به این ترتیب ماجرا فاش شد. ماجد یک افسر سعودی وابسته به دستگاه امنیتی عربستان بود. با افشاگری‌های رسانه‌های لبنانی مشخص شد او یکی از عوامل تروریستی زیر دست «بندر بن‌سلطان» رئیس وقت دستگاه امنیتی سعودی بود. منابع امنیتی در لبنان همان زمان تأکید کردند ماجد الماجد که توسط سازمان اطلاعات ارتش لبنان دستگیر شده، فقط یک تروریست نیست، بلکه یک مهره امنیتی است که با سازمان اطلاعات عربستان سعودی هماهنگی گسترده داشته است. منابع یاد شده افزودند ماجد الماجد در بازجویی‌های به عمل آمده، در برابر بازپرس‌های لبنانی و مقابل دوربین‌ها قرار کرده است افسر سابق سازمان اطلاعات سعودی است که به خاطر تفکر افراطی‌اش بازداشت شد ولی پس از آن مسؤولان

<sup>[1]</sup> او رقتم، حتی اینکه من روی کاناپه نشستم و او به دلیل

<sup>[2]</sup> او رقتم، حتی اینکه من روی کاناپه نشستم و او به دلیل کم‌ردرد روی صندلی نشستسته بود به سوزه انتقاد از من تبدیل شد و برخی گفتند او بالاتر از شما نشستست است اما من همه اینها را تحمل کردم